

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: تی یری میسان
برگردان از: سیلویا بژنیان- Sylvia Bejanian
۰۹ جولای ۲۰۱۸



آن چه که دونالد ترامپ در حال تدارک می باشد

تی یری میسان پس از آن که با استناد به (سازش ها در قانون اساسی سال ۱۷۸۹ پرداخته و آندرو جکسون و ریچارد نیکسون را مثال زده) ، همچنین از طرفداران دونالد ترامپ و نحوه نگرش آنها به سیاست های او توجه کرده ، و هم اکنون به عملیات ضد امپریالیستی او می پردازد . البته این به مفهوم بازگشت به گذشته نمی باشد ، بلکه به عکس او می خواهد منافع طبقه حاکمه چند ملیتی را کنار بگذارد و اینگونه اقتصاد ملی را متحول سازد .

ولترشیکه / دمشق (سوریه) / ۴ جولای ۲۰۱۸



به هنگام بلند شدن هلیکوپتر ریاست جمهوری ، کلاه یکی از نظامیان به زمین می افتد ، و دونالد ترامپ آن را از زمین برداشته و بر سر مرد نظامی قرار می دهد .

این مقاله به دنبال : مطلب ۱۹ ماه جون ۲۰۱۸ با عنوان (دونالد ترمپ موقعیت خود را چگونه معرفی می کند) می باشد

مشکل در کجاست

در سال ۱۹۱۶ ، به هنگام جنگ اول جهانی؛ لنین ، دلایلی که باعث شد تا امپراتوری ها با یک دیگر به جنگ و ستیز برخیزند را تحلیل می کند . او در آن هنگام کتاب : "امپریالیزم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه داری" را می نویسد . در این کتاب او تفکر خود را اینگونه بیان می کند : " امپریالیزم ، همان کاپیتالیزمی است که به مرحله ای از تکامل خود رسیده که در آن سلطه بر انحصارات و سرمایه های مالی تأیید شده و صادرات سرمایه ها ، بیشترین اهمیت ر یافته و تقسیم جهان میان تراست های بین المللی آغاز شده و نقطه پایان تقسیم اراضی جهان میان بزرگترین کشورهای کاپیتالیستی پایان گرفته" است .

در واقع ، منطق تجمع سرمایه که لنین از آن نام برده ، تأیید شده است . و طی یک قرن ، امپراتوری جدیدی روی کار آمده : " امریکا" (که نباید با قاره امریکا اشتباه گرفت) . با بهره گیری از قدرت کسب و ادغام ، شرکت های چند ملیتی باعث به وجود آوردن طبقه حاکم جهانی شده اند که هر ساله در داوس سوئیس به یکدیگر تبریک می گویند . این افراد از منافع ملت ایالات متحده حمایت نمی کنند و همگی نیز تابعیت این کشور را ندارند ، بلکه وسیله ای هستند که دولت فدرال ایالات متحده، منافع آنها را به درجه اعلا بالا ببرد .

دونالد ترمپ با این وعده رئیس جمهوری ایالات متحده شد که این کشور را به وضعیت قبل از سرمایه داری برگرداند، آنچه که "رؤیای امریکائی" نامیده شده و در آن رقابت آزاد وجود دارد . البته می توان به مانند لنین این سؤال را مطرح کرد ، که بازگشت به گذشته غیر ممکن است و رئیس جمهور فعلی ایالات متحده نخواهد توانست به وعده خود عمل کند .

قلب سیستم کاپیتالیستی امپریالیستی با دکترین پنتاگون و فرمول بندی آدمیرال آرتور سبرووسکی بیان شده : که جهان از این پس به دویخش تقسیم می شود . از یک سو کشورهای پیشرفته و دارای ثبات و از سوی دیگر دولتهائی که هنوز وارد مرحله جهانی شدن امپریالیستی نشده اند و از این رو دارای ثبات نمی باشند . نیروهای نظامی ایالات متحده مأمور از میان بردن ساخت های دولتی ، اجتماعی این مناطق می باشند . از سال ۲۰۰۱ ، با صبر و شکیبائی "خاور میانه بزرگ" را نابود ساختند و امروزه همین کار را در "حوزه کارائیب" انجام می دهند .

باید در نظر داشت که نحوه برخورد پنتاگون با جهان ، شباهتی به نحوه متفکران ضد امپریالیستی مانند : امانوئل والرشتاین، جیروانی آریقی و سامی امین دارد .

کوشش در یافتن راه حل

هدف دونالد ترمپ شامل به کار گیری از سرمایه های چند ملیتی در اقتصاد ایالات متحده می باشد ، تا پنتاگون و سازمان "سیا" از عملکرد امپریالیستی خود به نفع دفاع ملی ، دست بکشند . به این خاطر ، او باید ابتداء از کلیه معاهدات بین المللی خارج شود و ساخت های بخش دولتی را به نظام سابق خود بازگرداند .

انحلال معاهدات تجاری بین المللی

از همان روزهای نخست دوران ریاست جمهوری ، پرزیدنت ترمپ کشور خود را از معاهدات کشورهای اقیانوس آرام که هنوز امضاء نشده بود ، خارج کرد . این معاهدات تجاری به لحاظ ستراتیژیک برای منزوی ساختن چین بوده است .

از آنجائی که او نتوانست کلیه امضاء های کشور خود را از معاهدات تبادل آزاد میان کشورهای شمال امریکا حذف کند، شروع کرد به وضع نمودن چندین مالیات گمرکی که باعث شد تا این معاهدات مخدوش شده ولی امضاءها سر جایشان بماند.

کادر بندی مجدد و انحلال ساختارهای درون دولتی

ما بارها در اینجا متذکر شدیم که ملل متحد دیگر آن محل تجمع برای صلح نمی باشد ، بلکه ابزاری است در دست امپریالیزم ایالات متحده ، که در آن چند کشور به مقاومت خود همچنان ادامه می دهند . این همان وضعیتی است که به هنگام سیاست اتحاد جماهیر شوروی با نام صندلی خالی (جنگ کوریا) نامیده شده ، و پس از ماه جولای سال ۲۰۱۲ ، همان روند ادامه دارد .

پرزیدنت دونالد ترامپ، دو ابزار امپریالیستی درون ملل متحد را به مبارزه فراخوانده : عملیاتی که برای تداوم صلح وجود دارد (که در واقع به مأموریت های نظارت گر که در ابتدای اساس نامه سازمان به آن ذکر شده ، گفته می شود) ، همچنین شورای دفاع از حقوق بشر (که تنها عملکرد آن صحنه گذاشتن به جنگ های انسان دوستانه سازمان ناتو می باشد) . ترامپ بودجه عملیات صلح را از میان برداشته و کشورش را از شورای دفاع از حقوق بشر بیرون کشیده . این در حالی است که او در کارزار انتخاباتی سازمان بین المللی مهاجرت انتخاب نشده است و در حال حاضر میدان را برای قاچاقچیان انسانی باز گذاشته . البته هدف او از میان برداشتن ملل متحد نمی باشد ، بلکه می خواهد با کادر بندی نوینی ، این سازمان را به جایگاه اولیه خود باز گرداند .

او جلسه جی ۷ را به هم زد . این جلسات در ابتداء برای تبادل نظرات به وجود آمده بود ، اما از سال ۱۹۹۴ به صورت ابزار نفوذ امپریالیستی وارد عمل شد . در سال ۲۰۱۴ ، وسیله ای شد ضد روسی : که مطابق با ستراتیژی انگلو-ساکسون به ظاهر هدف آن پیش گیری از جنگ جهانی بوده و به همین جهت مرزهای خود را تا روسیه گسترش داده ، تا این کشور را منزوی سازد (فداکاری برای حفظ بخش اصلی). پرزیدنت ترامپ در جلسه شارلوروا به متحدان نا امید خود نشان داد که ارباب آنها نمی باشد و باید خودشان به تنهایی مشکلات خود را حل کنند . در خاتمه ، او پس از آن که کوشید تا از کشور فرانسه برای افزایش توان اتحادیه اروپا استفاده کند ، به طرف کشور ایتالیا متمایل شد و استیو بانون را به آنجا فرستاد تا دولتی ضد-سیستم با کمک بانک های ایالات متحده به وجود آورد . تا کنون رم با پنج پایتخت دیگر ، علیه بروکسل وارد عمل شده است .

سرمایه گذاری مجدد در اقتصادی تولیدی

پرزیدنت ترامپ مؤسسات بزرگ کشور خود را با عملیات مالی و گمرکی ، که کمتر در کنگره رأی آورده و اغلب به صورت فرمان دولتی عمل کرده ، تشویق به برگرداندن کارخانه های خود به کشور می کند . این کار با رشد بلافاصله اقتصادی همراه بوده ، تنها موردی که مطبوعات به او ایراد نگرفته اند .

اما ، هنوز عقب نشینی بخش مالی ، بسیار دور از انتظار می باشد . و این بخش به گمان زیاد ، خارج از مرزهای ایالات متحده عمل می کند و در حال بلعیدن ثروت های بخش های بزرگی از جهان می باشد .

تغییر جهت دادن عملکرد پنتاگون و سازمان "سیا"

این مشکل ترین بخش کار می باشد . به هنگام کارزار انتخاباتی ، پرزیدنت ترمپ از آرای نیروهای نظامی برخوردار بوده است ، اما نه از آرای افسران و کادرهای بالای ارتش .

دونالد ترمپ در ۱۱ ماه سپتمبر سال ۲۰۰۱ وارد عرصه سیاست شد . او بلافاصله از گزارش رسمی این حادثه انتقاد نمود . در ادامه ، از گفتمان متضاد سیاسی آن دوران بسیار شگفت زده شد : در حالی که پرزیدنت بوش پسر و پرزیدنت اوباما اعلام کرده بودند که خواستار نابود سازی عملیات عناصر جهادی می باشند ، اما عکس این مطلب اتفاق افتاد و عناصر جهادی به صورت سازمانی جهانی در دوران ریاست جمهوری این دو در آمدند، حتا دولت مستقلی در عراق و سوریه به وجود آوردند .

پرزیدنت ترمپ به محض آغاز فعالیت های خود ، افسرانی را که در ارتش دارای قدرت و نفوذ بودند ، فرا خواند. این تنها گزینه او برای جلوگیری از کودتای نظامی بوده ، تا بتواند تغییراتی که مد نظر داشته اعمال کند . سپس به نظامیان آزادی عمل داد تا در عملیات منطقه ئی فعالیت تاکتیکی داشته باشند . و در پایان ، او با بهره گیری از هر شرایطی ، حمایت خود را از نیروهای مسلح و اطلاعاتی نشان داد .

پس از آن که او در شورای امنیت ملی ، حضوردائمی رؤسای عالی مقام و رهبران سازمان "سیا" را لغو نمود ، دستور داد تا دست از حمایت از عناصر جهادی بردارند . همین امر سبب گردید تا شاهد عقب نشینی القاعده و داعش در منطقه باشیم . این سیاست امروزه نیز با عدم حمایت ایالات متحده از عناصر جهادی در جنوب سوریه ادامه دارد . آنها از ارتش خصوصی بهره مند نمی باشند ، بلکه تنها گروهک هائی را در اختیار دارند که برای عملیات تروریستی خاص مورد استفاده قرار می گیرند .

در همین راستا ، پرزیدنت ترمپ تصمیم گرفت تا سازمان ناتو را منحل نسازد ، به شرط آن که عملیات ضد روسی را خاتمه دهد . او به این سازمان نشان داد که به طور دائمی از امتیازات خاصی نمی توانند بهره مند شوند ، تا حدی که به رئیس سابق این سازمان ویزای ورود به ایالات متحده را نداد . پرزیدنت ترمپ در حال حذف عملیات ضد روسی می باشد . از این رو با مسکو وارد مذاکره شده تا به مانور های نظامی سازمان ناتو در اروپای شرقی پایان دهد . علاوه بر این ، او با برقراری مناسبات اداری ، نشان داده که متحدان این سازمان بیشتر از امکانات خود در دفاع مشترک نمی توانند شرکت کنند. اینگونه او منتظر فرصتی است تا این سازمان را منحل سازد .

این فرصتی خواهد بود تا روابط بین الملل بتوانند به طور هم زمان به تکامل در آسیا برسند (کشورهایمانند کوریای شمالی) ، در خاور میانه بزرگ (فلسطین و ایران) و در اروپا (اتحادیه اروپا) .

آن چه که باید در ذهن سپرد

■ پرزیدنت ترمپ خلاف تصویری که از او ارائه می شود به هیچ وجه شخصیت "غیر قابل پیش بینی" نمی باشد ، بلکه او متفکرانه و با منطق عمل می کند .

■ پرزیدنت ترمپ در حال سازماندهی روابط بین الملل می باشد . این تغییرات به صورت دگرگونی کامل و ناگهانی اتفاق خواهد افتاد و علیه منافع طبقه حاکم چند ملیتی عمل خواهد کرد .